

اندیشه



تأملی در ضرورت «حزب» که این روزها کمبودش احساس می شود

جای خالی تحزب دین‌مدار در فضای سیاسی کشور

■ محمد خدایرست
این روزها یک مسئله بسیار آزاردهنده در صحنه سیاسی کشور وجود دارد که اگر نیک بیندیشیم، در دش حتی از همه گرانی‌ها و فشارهای اقتصادی هم بیشتر است. موضوع رنج آور «پاسخگو نبودن» و «مسئول ناپذیری» است. این روزها یا دولتی مواجه هستیم که دولتمرد دانش کوله‌بار تدبیر خود را بر زمین گذاشته‌اند، مردم مستضعف را به حال خویش وانهاده و در قبال عملکرد خود هیچ نیازی به پاسخگویی نمی‌بینند. مردم نمی‌دانند باید چه کسی را مخاطب اعتراضات خود بدانند و داد از که بستانند که منجر به سوءاستفاده اغیار نشود؟! بدتر از بدتر اینکه برخی شخصیت‌های فرصت‌طلب سیاسی از پشت پرده بیرون آمده فریاد «وامردما» سر می‌دهند؛ چه کسانی؟ همان‌ها که دیروز آواز حمایت انتخاباتی از دولت را «تکسرا» می‌کردند و خود را تضمین دولت فعلی می‌دانستند! کسانی که باید پاسخگوی وضع فعلی باشند، امروز در صف اول معترضان قرار گرفته و در کنار اعتراضشان به دولت متبوع خود، به نظام مقدس اسلامی هم لگد پرانی می‌کنند. اگر در ریشه‌های این موضوع بانگهای مسئله محور بیندیشیم، این «عدم پاسخگویی سیاسی» را معلول عللی چندگانه خواهیم یافت که یکی از مهم‌ترین آنها نبود ساز و کار مشخص سیاست‌ورزی حزبی در ایران و عدم تعهد دولت‌های روی کار آمده به هیچ مانیست‌مکتوب و مدوئی است که بتوان کم‌اساس آن در چنین شرایطی یک گرایش سیاسی را مورد مواخذه قرار داد و دست‌کم حساب اهالی آن تفکر را برای ادوار بعدی انتخابات کنار گذاشت. نبود چنین ساختاری بهترین زمینه برای فرصت‌طلبان است که در زمان کسب قدرت، سوار بر موج آن شده و از منافع حاصله منتفع گردند و سپس در روزگار پریشان حالی، خود را معترض اوضاع جلوه دهند و مجدداً در پی کسب محبوبیت با نفاق و نیرنگ و ماسک‌های جدید بر صورت خود و شعارهای نو بر لبان خود باشند. اما واقعاً چرا با این ضرورت مشهود، برخی هنوز از «حزب» بدشان می‌آید و بدانشان از شنیدن این اسم کبیر می‌زند وقتی وجودش برای مسئولیت‌پذیر کردن گروه‌های سیاسی مقابل جامعه تا این حد ضروری است؟ به اقتضای ماهیت صحنه اندیشه، در این یادداشت به مبانی فکری «ضرورت‌حزب» خصوصاً در شرایط فعلی جامعه خواهیم پرداخت.

■ ضرورت تحزب در قرآن و سیره

اینکه بخواهیم در پی رد یا تأیید تحزب به صورت مستقیم در نص آیات قرآن و روایات باشیم؛ اساساً کار صحیحی نیست. به این دلیل که واژه «حزب و تحزب» در معنای امروزی، مفهومی جدید و مدرن است و هرگونه مطابق‌سازی واژه «حزب» در آیات و روایات الزاماً منطبق با معنای کنونی این واژه و دارای بار سیاسی و تشکیلات حکومتی نیست. البته مثلاً بخواهیم برای تأیید یا رد نظام پارلمانی یا نخست‌وزیری در آیات قرآن به دنبال تأییدیه یا نقض باشیم. با این وجود آیات و روایات می‌توانند در مبانی تحزب و متشکل شدن ما را راهنمایی کنند و شاید از این حیث در میان آیات قرآن بتوان به آیاتی اشاره کرد که به ضرورت وحدت تشکیلاتی اشاره دارد. از جمله آیه شریفه ۲۰۰ سوره آل عمران که می‌فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اضْبِرُّوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِعُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» به از تباطر برقرار کردن گروهی و صبر جمعی بر مبنای تقوای الهی دعوت می‌نماید. واژه حزب گرچه بنابر ادعای مفسران در قرآن بیشتر مفهوم «تشکیلات

نظامی» دارد اما کاربست و تقابل دو واژه «حزب‌الله» و «حزب الشیطان» خود نشان‌دهنده نگاه دو سویه قرآن به امر تشکیلاتی است که می‌تواند در خدمت هدف مقدس یا شیطانی قرار گیرد.

البته برخی از همین تقسیم‌بندی جامعه به «حزب‌الله» و «حزب الشیطان» در قرآن چنین سوء تعبیر نموده‌اند که در جامعه قرآنی و اسلامی صرفاً باید یک حزب و نگرش وجود داشته باشد و آن حزب‌الله است. لذا هر کس به دنبال حزب‌سازی و رفع یکدستی عقیدتی در جامعه باشد در واقع در مسیر حزب الشیطان گام برداشته است. برخی دیگر در سوی مقابل به استناد آیه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» چنددستگی و شعبه شعبه شدن در اجتماع را مطلوب خداوند، مایه معرفت و شناخت و تمییز متقین از غیرمتقین می‌داند.

از قضا یکی از تعابیر راهگشای قرآنی در میانه این مناقشه، آیه شریفه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» است. این آیه به صراحت درباره گروه‌هایی سخن می‌گوید که باید در میان جامعه اسلامی شکل بگیرد و به دنبال هدایت مردم به سوی راه خیر باشد و ضمن توصیه به مسیر صلاح، از امر ناپسند مردم رابازدارد. شاید همین جمله نزدیک‌ترین مفهوم به معنای تشکیلات اسلامی و حزب اسلامی و همین آیه برای تعریف، ضرورت و مبانی حزب در نگاه قرآن کافی باشد.

در سیره اهل بیت نیز تحزب به مفهوم شکل دهی به تشکیلات دینی مستمر با ایدئولوژی مشخص و هدایت‌کننده به سمت مسیر خیر و صلاح عمومی

■ امام و رهبری مخالف حزب هستند؟

باید اذعان کرد نگرشی عمومی میان دینداران مبنی بر بدبینی به اصل موضوع تحزب شکل گرفته است و برخی می‌گویند با تکیه بر برخی فرمایش‌های امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب (مذهله) در نقد حزب‌گرایی و حزب‌زدگی، دیدگاه خود را منتسب به این دو شخصیت بزرگوار نمایند. این در حالی است که برآیند بررسی نظرات امام و رهبری، داده‌ای دال بر نفی گزاره تحزب نمی‌دهد، بلکه حزب‌گرایی مشروط بر رعایت اصول اسلامی را مفید نیز می‌داند.

امام (ره) اساساً یکی از محورهای انتقادات خود را به رژیم سابق، محدودسازی فعالیت مطبوعات و احزاب دانسته‌اند و رژیم سابق را به دلیل تحدید آزادی‌های فردی و اجتماعی، دیکتاتور برمی‌شمردند.

ایشان همچنین پس از انقلاب و در سال ۱۳۶۱ (آن هم بعد از خیل جنایات که برخی منافقین در پوشش احزاب سیاسی به مردم روا داشتند) فرمودند: «بناظر نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد؛ میزان ایدئولوژی حزب است. اگر ایده حزب چیز دیگری (حزب خدا) باشد، حزب الشیطان است، هر اسمی هم داشته باشد. لذا ما باید حزبمان را حزب اسلامی کنیم.» ایشان خود در سال ۱۳۶۷ پس از اینکه بخشی از اعضای جامعه روحانیت مبارز در موضوعات مختلف حکومتداری دچار اختلافاتی با یکدیگر می‌شوند، انشعاب مجمع روحانیون مبارز از آن تشکیلات را مورد تأیید قرار می‌دهند و این دو گونه‌اندیشیدن را نه تنها نهی نمی‌کنند بلکه برای جامعه مفید می‌دانند: «البته دو تفکر هست، باید هم باشد. دور از هست، باید هم باشد. سلیقه‌های مختلف باید باشد، لکن سلیقه‌های مختلف اسباب این نمی‌شود که انسان با هم خوب نباشد. من عرض کردم مثل طلبه‌ها که با هم

مباحثه می‌کنند. آن وقتی که مباحثه می‌کردند چار و جنجال جواری بود که انسان خیال می‌کرد دشمن هم هستند، وقتی مباحثه تمام می‌شد می‌نشستند به دوستی کردن و انس… اگر در یک ملتی اختلاف سلیقه نباشد، این ناقص است. اگر در یک مجلسی اختلاف نباشد، این مجلس ناقصی است. اختلاف باید باشد. اختلاف سلیقه، اختلاف رأی، مباحثه، چار و جنجال اینها باید باشد، لکن نتیجه این نباشد که ما دو دسته بشویم دشمن هم، باید دو دسته باشیم در عین حالی که اختلاف داریم، دوست هم باشیم.»

هر آنچه در منظومه فکری امام(ره) انتقادات نسبت به حزب‌گرایی مشاهده می‌کنیم، عموماً مربوط به احزابی است که اصل «وحدت در عین کثرت» را که ایشان مدنظر داشتند رعایت نکرده و بر اختلاف افکنی میان امت دست می‌یازند. یا احزابی که خط و ربط خود را به جای موازین اسلامی از اصول و مبانی یا ارتباط با بیگانگان شرق و غرب اتخاذ می‌کردند که تحزب در تمام چنین شرایطی از نگاه امام(ره) مذموم است.

رهبر انقلاب نیز که خود از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب بوده است، موضوع تحزب را الیگونه تشریح و تأیید می‌نماید: «برداشت ما از حزب این است، تشکیلات و ساماندهی دادن به تمام نیروهای فعال، ما گفتیم حزب باید نیروهای بالفعل را منسجم کند و نیروهای حرکت دار را در حرکتشان شتابنده کند و نیروهای بالقوه را به فعل در آورد. این نقش یک حزب است. البته کارها را یک فرد دارای تدبیر و ابتکار عمل می‌تواند انجام دهد، اما در دایره‌ای محدود. جمعی هم وقتی بسا این نیست وارد میدان اجتماع شوند کارایی بیشتری خواهند داشت و حزب، یعنی همین انسجام که در هر جامعه‌ای لازم است و جهت‌گیری منظم و خوب حزب است که ضامن تداوم یک حرکت اجتماعی است. بنابر این اسلام این را می‌پسندد و قبول می‌کند.»

ایشان در سخنرانی مفصلی در کرمانشاه به صورت مختصر و مفید دیدگاه خود نسبت به موضوع فعالیت حزبی را در کشور تشریح می‌نمایند: «این سؤال پیش می‌آید که نگاه ما به تحزب و حزب چیست؟ الان وقت کم است و من نمی‌توانم تفصیلاً بگویم. آن‌شاه‌الله وقتی در این باره به تفصیل صحبت می‌کنم. به طور اجمال بگویم ما با تحزب مطلقاً مخالف نیستیم. اینکه خیال کنند ما با حزب و تحزب مخالفیم، نه اینطور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهاتی تعطیل شد. همان وقت به ما اشکال می‌گرفتند که تحزب با وحدت عمومی جامعه مخالف است. من آن وقت یک سخنرانی مفصلی کردم که بعد هم پیاده شد و چاپ و پخش شد تحت عنوان «وحدت و تحزب». تحزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای نیند؛ اینها با هم منافاتی ندارد. منتها آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت احاد مردم را به سمت آرمان‌هایی ایفا می‌کند.

ما دوجور حزب داریم: یک حزب عبارت است از کاتال‌کنی برای هدایت‌های فکری؛ حالا چه فکری به معنای سیاسی و چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی کار را کنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ می‌خواهند جامعه را به سطحی از معرفت، به سطحی از دانایی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی

است. البته کسانی که چنین توانایی داشته باشند، به طور طبیعی در مسابقات قدرت و در انتخابات قدرت هم آنها صاحب رأی خواهند شد. آنها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدفشان نیست. این یک جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است؛ هر کس می‌خواهد بکند، بکند.

یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است – حالا من گذشته را کاری ندارم – احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای کسب قدرت است؛ اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. گروهی با هم همراه می‌شوند، از سرمایه، پول و امکانات مالی خودشان بهره‌مند می‌شوند یا از دیگران کسب می‌کنند یا پندوبست‌های سیاسی می‌کنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب اینهاست؛ کارهای مشابه اینها را انجام می‌دهد تا آنها را از قدرت پایین بکشد، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً اینگونه‌اند. این دو حزبی که در امریکا به نوبت در رأس کار قرار می‌گیرند، از همین قبیله‌اند؛ اینها در واقع باشگاه‌های کسب قدر‌تند. این نه، هیچ وجهی ندارد. اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب می‌روند، ما جلوگیری نمی‌گیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته است. چنین چیزی نیست، اما من اینجور حزبی را تأیید نمی‌کنم.

اینجور حزب‌سازی، اینجور حزب‌بازی معنایش عبارت است از کشمکش قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد اما حزب به معنای اول، یعنی یک کانال‌کنشی در درون جامعه، برای گسترش فکر درست – چه فکر عقیدتی و اسلامی و چه فکر سیاسی و تربیت کادرهای گوناگون – بسیار خوب است.»

■ ضرورت حیات احزاب سیاسی

احزاب سیاسی به دلیل کارکردشان برای جوامع مدرن نهادی ضروری به حساب می‌آیند:

کاربست اول و متعارف حزب، ایجاد پل ارتباط بین نظام سیاسی با جامعه است. احزاب به‌دلیل تشکل و سازمان‌یافتگی به مراتب بیش از سایر گروه‌ها و جریان‌ها توانمندی برقراری رابطه با گروه‌های مختلف اجتماعی را دارند. به جامعه

افراد و گروه‌های اجتماعی مطالباتی از نظام سیاسی دارند که اگر آن مطالبات برآورده نشود افراد و گروه‌های اجتماعی با به دست آوردن

شورش‌ها، تصفیه‌حساب‌ها، توطئه‌ها و جنگ‌ها منجر می‌شود، در حالی‌که در جامعه مدرن و دموکراتیک چالش‌های سیاسی مدیریت شده و به شکل رقابت احزاب سیاسی یا نهایتاً اعتراض‌های حزبی در می‌آید.

حتی می‌توان گفت احزاب در حقیقت نقش سیستم اعصاب را در یک کشور به عهده دارند و نارسایی‌های نظام سیاسی را منعکس می‌کنند و تقاضاها را انتقال می‌دهند. چنانچه این شبکه‌ا ارتباطی وجود نداشته باشد، مشکلات و ضعف‌ها خود را نشان نمی‌دهند و موجب فروپاشی نظام سیاسی می‌گردند.

لذا در مجموع با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت احزاب سیاسی با سازماندهی و اداره کردن چالش‌ها و نارضایتی‌ها مانع از ایجاد آشوب و درگیری از سوی توده مردم می‌شوند و بدین ترتیب ثبات سیاسی را در جامعه به بار می‌آورند؛ موضوعی که دفعغه این روزهای کشور است و کوچک‌ترین مطالبات و اعتراضات مردمی را در سایه برنامه‌ریزی بیگانگان به آشوب‌هایی فراگیر تبدیل می‌کند.

■ هنرش گفتی، عیبش نیز بگویی!

از ضرورت احزاب سخن به میان آمد و ضرورت آن مطرح شد؛ در حالی که باید به آسیب‌های استفاده ناصواب از س ساز و کار حزبی نیز اشاره نمود.

یکی از آسیب‌هایی که باید به آن توجه شود، موضوع وابستگی احزاب به نگرش‌های غیربومی است. متأسفانه با توجه به ریشه غربی و شرقی تحزب در ایران، از ابتدا از دولت‌های اروپایی یا شوروی خط می‌گرفتند و این موضوع کمبایش پس از انقلاب نیز ادامه یافت. حزبی مورد تأیید و مقبول است که ذیل ایدئولوژی اسلامی تمایز دیدگاه خود را نسبت به سایر تفکرات در عرصه حکومتاری ارائه کند، نه آنکه همچون برخی شبه‌حزب‌های کنونی کارش ترجمه روایات و فرارویات سوسیال و لیبرال باشد.

موضوع و آسیب دیگر؛ دولت ساخته بودن برخی احزاب است که اساساً با ماهیت حزب در تعارض است. مایه تأسف آن‌که معدود احزاب فعال کشور نیز عمدتاً همین حالت را دارند. به عبارتی به جای آنکه احزاب دولت‌ها را سرکار آورند، این دولت‌ها هستند که برای بقا در قدرت احزاب را می‌سازند.

به تعبیری احزاب دولتی به دلیل ایدئولوژیک نبودن، فاجعه فعلی کشور است که آن را میراث حکومت پهلوی نیز می‌توان دانست. امام (ره)



در سال ۴۳ به ساختار دولتی داشتن و وابستگی احزاب به حکومت اینگونه می‌تازد: «هر حکومتی که سر کار می‌آید، حزبی تشکیل می‌دهد، یکی حزب مردم درست می‌کند… یک حزب ایران نوین… هر حزب درست می‌کنند.»

■ جناح‌های مبهم سیاسی، سوءاستفاده از اختیارات حزب بدون پاسخگویی

در حال حاضر فضای سیاسی کشور دچار نوعی التقاط حزبی است. از یک‌سو مسئولان آمار وجود چند ده حزب در کشور را می‌دهند اما اکثریت غالب آنها را نه کسی می‌شناسد و نه مشخص است چه کار کردی برای سیاست جامعه داشته‌اند یا اصلاً چه ایدئولوژی یا راهکار متمایزی برای اداره کشور دارند؟!

نزدیک‌ترین واژه به حزب «تشکیلات» است، اما جناح‌های کنونی هیچ تشکیلاتی و هیچ مسئولیت‌پذیری ندارند و فقط ایام انتخابات روی موجی سوار شده و فردی را مورد حمایت قرار می‌دهند تا از نسوی نفر پیروز به انتفاع برسند.

تمامی ساز و کارهای کنونی از همین بی مسئولیتی غیرحزبی در لباس حزبی بهره می‌برند. از شبه احزاب اصلاح‌طلب که هیچ‌گاه مسئولیت وضعیت فعلی دولتی را که مورد حمایت انتخاباتی خود قرار دادند، نمی‌پذیرند و تبعات ایده «مذاکره به جای مقاومت» را برعهده نمی‌سازند تا احزاب اصولگرای نظیر مؤتلفه یا برخی جبهه‌های سیاسی جدیدالتأسیس که یکی دو ماه به انتخابات تازه دستگته‌های بیانه‌پرکنی‌شان آغاز به کار می‌کند.

کلاد غالب احزاب اصلاح‌طلب که احزاب عواقب هدایت فکری- سیاسی جامعه را برعهده نمی‌گیرند و صرفاً در ایام انتخابات موج آفرینی می‌کنند یا باید به کلی سیستم حزبی را کنار گذارند یا به کارکرد حزب منطبق بر آرمان‌های اسلامی و منویات رهبری و دارای ساختار متشکل و پاسخگوستب به رویدادهای سیاسی تبدیل شوند.